



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۰۸

قمر بلدا کرزی

یادگیری

یادگیری اساس رفتار افراد را تشکیل میدهد. از طریق یادگیری فرد با محیط خود آشنا میشود، در مقابل محیط ایستادگی میکند، از محیط برای تأمین احتیاجات خود استفاده مینماید، گاهی محیط را تحت تسلط و فرمان خود در میآورد و زمانی خویشتن را با آن سازگار میسازد.

زندگی در هر مرحله از رشد مستلزم فرا گرفتن اموری است که بدون آنها ادامه زندگی برای فرد میسر نیست. قسمت عمده رفتار آدمی آموختنی است. فرد انسان سخن گفتن را یاد میگیرد و ازین راه مقاصد خود را با دیگران در میان می گذارد و از افکار و عقاید دیگران مطلع میشود.

در زمینه عاطفی چگونگی بروز عواطف و طرز کنترل آنها را میآموزد و بدینوسیله از آمیزش با دیگران لذت میبرد. از لحاظ اجتماعی افراد در خانواده و در گروه همسن طرز معاشرت با دیگران را فرا میگیرند و روابط خود را با دیگران بصورت مطلوب و رضائیت بخش در میآورند.

شناختن خود و جهان خارج نیز از طریق یاد گیری امکان دارد. رشد قوه تفکر با طرز حل مسأله امری است که به تدریج و در سایه یاد گیری در افراد بوجود میآید.

پرورش وجدان اخلاقی، توسعه میزانهای عقلانی برای تشخیص خوب و بد و کنترل اعمال رفتار شخصی اموری آموختنی است و فرد در اثر تماس با پدر و مادر، با همسالان و سایر بزرگسالان اینگونه امور را فرا میگیرد.

خلاصه حیات هر فرد در زمینه اجتماعی، عقلانی، عاطفی و تا اندازه ای بدنی مربوط بقدرت یادگیری آن فرد و وابسته به تغییراتی است که فرد از طریق یادگیری در خود بوجود میآورد.

توجه باصول یادگیری در فعالیتهای تربیتی شرط اساسی موفقیت مریبان است. نظر معلمان در باره یادگیری در طرز کار آنها تأثیر فراوان دارد. معلمانی که اصول و مبانی یاد گیری را درست تشخیص دهند بهتر میتوانند در تعلیم و تربیت افراد اقدام کنند. درین جا مفهوم یادگیری، چگونگی آن و عوامل مؤثر در آن را مورد برسی قرار میدهیم

یادگیری بعنوان کسب اطلاعات و مهارتها:

مردم عادی و بسیاری از معلمان یادگیری را عبارت از کسب اطلاعات و یا معلومات و مهارتها میدانند. این مفهوم با آنچه عهده کثیری از افراد در باره تعلیم و تربیت در ذهن دارند موافق است. معمولاً معلم به کسی اطلاق میشود که مطالب علمی و ادبی را به شاگردان بیاموزد یا اینکه مطالب را در ذهن شاگردان انتقال دهد. تعلیم و تربیت با توجه باین امر عبارتست از انتقال معلومات علمی و ادبی به ذهن شاگردان.

چنانچه میدانیم عده از استادان تعلیم و تربیت را عبارت از انتقال سرمایه تمدنی یا میراث فرهنگی به شاگردان میدانند. وقتی کار معلم انتقال معلومات بذهن شاگرد باشد قهراً یاد گیری بصورت کسب اطلاعات در میآید. درینصورت هر چه شاگرد بیشتر مطالب علمی و ادبی را بخاطر سپارد در زمینه یادگیری پیشرفت زیاد تری نصیب او شده است. معمولاً کسب اطلاعات و مهارتها از طریق حفظ و بخاطر سپردن صورت میگیرد. ذهن شاگرد به منزله انبار یا مخزنی است که معلم باید آنرا از مطالب علمی و ادبی پر نماید.

در جریان یاد گیری نقش اساسی بعهده معلم است. شاگرد فقط باید به سخنان معلم گوش کند و مطالب درسی را به خاطر بسپارد در جریان یاد گیری شاگرد فعالیتی از خود نشان نمیدهد و زیاد تر حالت پذیرندگی و انفعالی دارد.

مطالب علمی اغلب برای شاگردان نا مفهوم است و ارتباط آنها را با هم درک نمیکند. کسب این مطالب در رشد عقلانی آن مؤثر نیست زیرا ارتباط و تناسب تجربیات شاگرد با مطالب علمی مورد توجه معلمان نمی باشد.

شاگرد در دوره تحصیل مطالبی را فرا میگیرد، از طریق تکرار و تمرین آنها را بخاطر می سپارد و در موقع امتحان آنچه حفظ کرده نقل میکند و دوره تحصیل را به پایان میرساند. اندکی پس از تحصیل جز مختصری از آنچه در مکتب آموخته و با کار روز مره او ارتباط دارد باقی مطالب از ذهن او خارج میشود و مطالب درسی را فراموش میکند.

در جریان این نوع یادگیری احتیاجات و خواسته های شاگردان نیز مورد توجه مربیان نیست روی همین اصل تحصیل تغییری در طرز تفکر، عادات، تمایلات و اعمال افراد ایجاد نمی نماید. آنچه فرد در مکتب می آموزد در زندگی روزمره وی قابل اجرا نیست یا نحوه اجرای آنرا در زندگی نمیداند.

مطالعه طرز تفکر، عادات افکار و تمایلات، بسیاری از تحصیل کرده ها و شباهت رفتار آنها با افرادی که فرصت تحصیل در مکاتب کنونی را نداشته اند این حقیقت را ثابت میکند که این عده در دوره تحصیل جز حفظ مطالب کاری دیگری انجام نداده اند و پس از فراغ از تحصیل آنچه به شغل آنها ارتباط داشته موقتاً در ذهن آنها باقیمانده و باقی مطالبی را که در مکتب آموخته اند فراموش کرده اند.

عادت ناپسندیده، طرز تفکر نادرست و غیر علمی، قضاوت‌های بی پایه، خشم و ترس بیجا ضعف و تزلزل دائمی کمی رشد اخلاقی و اجتماعی و دارا نبودن روح همکاری که در میان جوانان تحصیلکرده مشاهده میشود معلول تعلیم و تربیتی نادرستی است که در مورد ایشان اعمال شده است.

یادگیری به معنی تغییر رفتار از راه تجربه:

یادگیری درین معنی جریانی است که در آن رفتار فرد از طریق تجربه تغییر میکند چنانچه قبلاً گفتیم رفتار عبارتست از افکار تمایلات، عادات اطلاعات و مهارت ها.

وقتی در باره تغییر رفتار صحبت میکنیم منظور ما این است که در اثر تجربه افکار، نظر ها، تمایلات و عادات افراد تغییر نماید. خلاصه این تغییر در زمینه عقلانی، در تمایلات، هدفها و در اعمال و عادات فرد باید ظاهر شود. تجربه عبارت از تأثیر متقابل یک فرد و محیط در یکدیگر است.

در بر خورد فرد بعالم خارج اعضای حسی، دستگاههای عصبی، تجربیات قبلی، تمایلات و هدفهای او نقش مؤثری بازی میکنند. اصولاً میتوان گفت حیات بدنی و روانی فرد یا کل شخصیت او تحت تأثیر عوامل و نحوه ارتباط آنها با هم قرار دارد.

محیط از عوامل خارج از فرد تشکیل میشود پاره ازین عوامل مربوط به اوضاع و احوال جغرافیائی استند و محیط جغرافیائی یا طبیعی را تشکیل میدهند، دسته ای از آنها با نحوه ارتباط فرد با دیگران مربوط است و تحت عنوان محیط اجتماعی قرار میگیرد. پاره ای ازین عوامل نیز تابع فرهنگ جامعه یا راه زندگی مردم یک اجتماع است و به نام محیط فرهنگی خوانده میشود.

جریان یادگیری یک امر دائمی است و نسبت بافرد مختلف فرق میکند. در جریان یادگیری کل شخصیت فرد دخالت دارد یعنی جنبه های بدنی، خصوصیات روانی و هدفها و تمایلات فرد و نحوه ارتباط آنها با هم که کل شخصیت فرد را تشکیل میدهد تأثیر دارند. چون وضع هر یک از افراد از لحاظ بدنی، روانی، تمایلات و هدفها با دیگران متفاوت است روی این اصل جریان یادگیری در افراد مختلف متفاوت می باشد.

علاوه بر شخصیت فرد بطور کل، موقعیت یادگیری نیز در جریان یادگیری مؤثر است. منظور از موقعیت یادگیری اوضاع و احوال و شرایطی است که در جریانی یادگیری نفوذ دارد، شرایط مادی مثل هوا، نور محل نشستن و طرز نشستن و شرایط غیر مادی مثل تمایل یادگیرنده نسبت به امور مورد یادگیری، نظر او نسبت به معلم، ارتباط معلم و شاگرد و رابطه شاگردان باهم موقعیت یادگیری را تشکیل میدهند و این موقعیت بطور کل در جریان یادگیری تأثیر دارد. یادگیری در این معنی با آنچه جان دیوئی مربی و فیلسوف امریکائی در باره تعلیم و تربیت بیان نموده است ارتباط نزدیک دارد.

از نظر جان دیوئی تعلیم و تربیت عبارت از «دوباره ساختن یا تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها به منظور رشد بیشتر» می باشد. به نظر او فرد در اثر برخورد به محیط تجربیات تازه ای کسب میکند یعنی با افکار، عقاید، عادات و تمایلات و اعمال تازه رو برو میشود برای اینکه رشد او ادامه پیدا کند باید افکار و عقاید، تمایلات و اعمال گذشته خود را مورد تجدید نظر قرار دهد و با استفاده از تجربیات تازه رفتار خویش را تغییر دهد.

معلم بجای انتقال مطالب درسی به ذهن شاگردان باید در تغییر رفتار آنها اقدام نماید. در تدریس تاریخ هدف این نیست که ذهن شاگرد را از معلومات مربوط به وقایع تاریخی پر کنیم و او را به حفظ نام شخصیت ها و محل و زمان وقوع حوادث تاریخی وادار نماییم بلکه هدف این است که او را از علل و عوامل مؤثر در پیدایش وقایع تاریخی آگاه سازیم، طرز پیدا کردن مطالب مستند تاریخی را به او یاد دهیم روش تحقیق مطالب تاریخی را باو بیاموزیم و به او بفهمانیم چگونه با اجرای روش علمی می تواند حوادث تاریخی و علل آنرا درک کند و ارتباط وقایع تاریخی را مورد توجه قرار دهد.

در مطالعه تاریخ میتوان نقش شخصیت های بزرگ و اندازه فدا کاری آنها را مشخص نمود و ازین راه روح وطن خواهی و نوع دوستی را در شاگردان پرورش داد. در درس تاریخ میتوان زندگی و افکار و عقاید ملل مختلف را

مورد مطالعه قرار داد و بدینوسیله روح تسامح یا «سعه صدر» را در بر خورد به عقاید در اطفال ایجاد نمود و آنها را به بررسی عقلانی و قضاوت صحیح در باره افکار و آرای دیگران تشویق کرد.

خلاصه در تدریس تاریخ میتوان روح علمی، علائق وطنی، عادات پسندیده اجتماعی و حس احترام ب دیگران را در شاگردان پرورش داد و ازین راه تغییرات اساسی در طرز فکر، عادات، تمایلات، نظر ها و فهم آنها بوجود آورد. در چنین شرایطی وضع امتحان با آنچه در مکاتب معمول است فرق خواهد کرد به جای اندازه گیری محفوظات شاگرد باید تغییراتی را که در طول سال در رفتار او بوجود آمده است ملاک پیشرفت او در جریان تحصیل قرار داد.

در تدریس علوم نیز میتوان به همین طریق عمل نمود بجای اینکه شاگردان را در مکتب و فاکولته به حفظ مطالب علمی وادار کنیم و آخر سال تحصیلی اندوخته های آنها را اندازه گیری کنیم باید سعی نماییم از راه مطالعات علمی تغییرات اساسی در طرز تفکر، عادات، تمایلات و قضاوت آنها بوجود آوریم بسیاری از دیپلومه ها یا لیسانسه های رشته های علمی از لحاظ طرز فکر، عقاید و اعمال با افراد عادی اختلاف ندارند. خرافات و موهوماتی که در میان دیگر طبقات نفوذ دارد نحوه فکر و قضاوت این عده نیز بی پایه و بر خلاف اصول منطق است. اگر در مکتب ضمن تدریس علوم افراد را به پدیده های طبیعی و عوامل مؤثر در پیدایش آنها آشنا سازیم، روح علمی یا قضاوت مستند بدلیل و مدرک را در آنها بوجود آوریم، طرز بحث و عادات صحیح علمی را در مطالعه و تحقیق به آنها بیاموزیم، علاقه به علم و دانش و نقش آنرا در زندگی آدمی برای ایشان روشن کنیم و نحوه اجرای مطالعات علمی را در زندگی روزمره بایشان یاد دهیم درینصورت میتوانیم تغییرات اساسی را بوسیله تعلیم مطالب علمی در شاگردان ایجاد کنیم.

بنا برین در تدریس علوم باید شاگردان را بحقایق علمی آشنا کرد، روش علمی را به ایشان آموخت و به آنها یاد داد که چگونه روح علمی با قضاوت صحیح را در کلیه امور زندگی رسوخ دهند و علاقه به علم و دانش و توسعه آنرا هدف خود سازند. درین صورت امتحان رشته های علمی به اندازه گیری اندوخته شاگردان تفاوت خواهد داشت. معلم در جریان تدریس تغییراتی را که در طرز فکر، عادات و تمایلات و نظر افراد ایجاد شده است میزان ارزش سنجی پیشرفت آنها قرار میدهد.

باقیدار